



# ذره بینی بر شمال و جنوب

مسعود خیام

بخش شمال و بخش جنوب .

با این پیشش شمال است و آمریکا و کانادا و اروپا و شوروی و ژاپن و استرالیا هم ندارد و جنوب هم جنوب است، جنوب جغرافیای درد جنوب که از این نظرگاه آمریکای جنوبی و آفریقا و خاورمیانه و آسیایش یکسانند. طبیعی است هر نوع خط کشی در دنیا با تقریب خاص خود همراه است، بی تردید کشورهای شمال در جزئیات با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. این تفاوت در تمامی ابعاد است، بعد امپراطوری‌های مستعمراتی، بعد صدور سرمایه، بعد استثمار نیروی کار ارزان قیمت، بعد صدور صنایع خارج از رده و ابعاد دیگر.

و باز بی تردید جزئیات کشورهای جنوبی نیز یکسان نیست. نگاهی به انواع حکومت‌های مستقر در این سرزمین‌ها ابعاد سیاسی مساله را روشن می‌کند، نگاهی به تبخیر پول‌های این سرزمین‌ها می‌تواند یک شاخص اقتصادی باشد. تا آنجا که حساسیت‌ها اجازه دهد می‌توان به ابعاد دیگر این مساله نیز اشاره کرد و به جزئیات هر کدام پرداخت. در این مقال کوتاه اما فرصت و توان ورود به جزئیات نیست، هدف تشریح درد کلی مشترک است. مشخص است که در سرزمین‌های مرفه شمالی نیز مسائل و مشکلات زیادی گریبان جامعه را گرفته است اما در مجموع می‌توان این مسائل را زیر سرفصل "درد رشد" طبقه‌بندی کرد. از جمله این مسائل فقط به یک مورد اشاره کنم، امروزه بازار مشترک اروپا آنقدر زیاد غذا تولید می‌کند که نه می‌تواند بخورد و نه می‌تواند بفروشد. دردهای جنوب را اما، می‌توان به سه

مشکل اصلی مساله شمال و جنوب است ( پروفیسور عبدالسلام، برنده نوبل فیزیک )

اصطلاح شمال - جنوب مدتهاست متداول شده و مدارک بسیاری ( و چه بسا مهم هم ) در سراسر جهان - عمدتاً در شمال - در این باره منتشر شده است. خبر به اینجا هم رسیده و ما نیز می‌توانیم، اگر بخواهیم، تا حدودی به جزئیات امر واقف شویم ( ۱ ). سخن از خطی فرضی و شبه جغرافیایی است که جهان را به دو بخش تقسیم کرده است. بخش پیشرفته و بخش عقب افتاده، بخش ثروت و بخش فقر، بخش استعمارگر و بخش مستعمره، بخش چپ‌اولگر و بخش غارت شده، بخش متجاوز و بخش تجاوز شده، آری

گروه تقسیم کرد :

۱- درد جنوب و جنوب  
فقر و گرسنگی اش به کنار، در سراسر این قلمرو جنگ و بی فرهنگی بیداد می‌کند.

۲- درد جنوب و شمال  
که شمال سیر و سالم و معطر، جنوب گرسنه و بیمار و متعفن را غارت کرده است و همچنان دارد غارت می‌کند و در آخر کار به عورت عریان جنوبی می‌خندد و برای خلاص شدن از شرش تدبیری از نوع حذف فیزیکی او می‌اندیشد خواه با یک جور حشره کش درجه یک از نوع "یونین کارباید" خواه با یک نوع ویروس دست تراش ساکن خرابات.

۳- درد شمال و شمال  
که همه در نهایت گرفتار درد بی دردی و شکستری شمال و شمالند که اگر بیدردی بی درمانشان را چاره نباشد هم شمال را به آتش مکان‌ها خاکستر می‌کنند هم جنوب را، این قاعده نیز استثنا خود را دارد.

در سرزمین‌های شمالی انسان‌های بسیاری دیده می‌شوند که دارای دردهای عمیق ( بیشتر از نوع جنوبی ) هستند. سخن ناظر به سرزمین‌های اروپای شرقی نیست که به هر حال گرفتار مساله سیاسی خاص شده‌اند. بررسی این مشکل، دقت خارق العاده و جداگانه می‌خواهد و به خاطر همین ویژگی سیاسی، طبقه‌بندی این کشورها زیر عنوان شمال صحیح نیست. این مساله سیاسی که فعلاً به سایر ابعاد زندگی این کشورها سایه انداخته نمی‌تواند دراز مدت باشد و بالاخره ( احتمالاً )



برطرف خواهد شد. سخن برسر انسان‌های بی‌خانمانی است که در واشنگتن، نیویورک، لندن و پاریس در گوشه خیابان‌ها زندگی می‌کنند و اجساد به‌جامانده آنها پس از هر بیورش سرمای زمستان باعث اشمزاز شهروندان گرم و شیک می‌شود. و در سرزمین‌های جنوبی انواع ثروتمندان را داریم که از رفاه فوق‌تصور برخوردارند و به بلعیدن ماهیان آب‌های گل‌آلود (یا راکد) مشغولند. به عنوان مثال می‌توان از فرزندان و نوادگان و اعیان خانواده‌های سلطنتی یاد کرد (در عربستان سعودی به عنوان نمونه) که از بدو تولد حقوق‌های گزاف مادام‌العمر برایشان مقرر می‌شود. در تشریح همین وضعیت استثنائی (و سایر شقوق آن) است که برانت می‌گوید شالیانی هستند که در سرزمین‌های جنوبی زندگی می‌کنند و جنوبیانی که در سرزمین‌های شمالی.

اگرچه بعد فرهنگی این سخن، به ویژه آنجا که روشنفکر جنوب را دربر می‌گیرد بسیار دلگراست اما با توجه به مادی (MATERIALIZE) کردن فرهنگ و یافتن ارزش‌های مادی (پولی) انسان‌های فرهنگی و محاسبه مقدار سرمایه جمعی که در یک نفر متمرکز می‌شود تا او را به عنوان یک خورشید فرهنگی بدرخشاند، می‌توان به عمق فاجعهای که این سخن به آن اشاره دارد اندیشید.

دیواره‌های بلند و وحشت‌بار اعماق مفاک فاصله این دو جهان ابعاد گوناگون دارد. بعد فرهنگی و اطلاعاتی، بعد چپاول نفت و گاز و منابع و معادن، مساله فروش مصنوعات شمال به جنوب با قیمت ده‌ها برابر که ماده خام آن را از همین جنوب با قیمت

یک‌دهم تامین کرده است. مساله فروش اسلحه که تولید آن آسان و فروش آن پرمفعمت‌ترین است. بعد سیاسی که باید "مناطق داغ" (HOT ZONE) را برای جذب و ذوب ابزار خصومت - اسلحه - آماده کند. بعد کشاورزی که کره حیوانی‌اش را گریس می‌کند، گندمش را می‌سوزاند و غذایش را دور می‌ریزد اما به جنوبی که به مقیاس هزارها و ده‌هزارها از گرسنگی می‌میرد نمی‌دهد. بعد صدور ایده‌ثولوژی که می‌تواند خمیرمایه مناسبی برای انواع عملکرد باشد و ابعاد دیگر و دیگر. در مورد بعد فرهنگی و اطلاعاتی همین قدر گفته شود که، جنوبی نمی‌داند و قرار هم نیست بداند چرا که اگر بداند می‌ترسد و اگر بترسد خطرناک می‌شود و در نتیجه برای این که نداند گویندگانش را خاموش می‌کنند یا مغزهای متفکرش را به خویش می‌مکند و در تمامی مراکز علوم، اندیشگی، مهندسی و پزشکی شمال، جنوبیان خودی (و بعضاً غیرخودمانی) دیده می‌شوند که به رتی و فتق امور شمال مشغولند و خود ابزارگونه‌ای شده‌اند که اولین رسالتشان اخته کردن خویشان، سپس جنوبیان دیگر است و جنوبی هوشمند که نمی‌تواند سرزمین دل‌بندش را، جنوبش را، کندزدائی کند تا بویش این عزیزان را نیازارد و به فرار و ادارشان نسازد با چه حیرت و حسرتی می‌نگرد و از خود می‌پرسد آیا به واقع موش‌هایی که کشتی درحال غرق شدن را ترک می‌کنند هوشیارترند؟

آری، شمال شمال است و نامردمانه رفتار می‌کند اما این سخن یک‌درهزار حق مطلب را ادا نمی‌کند. این وسط جنوبی خوش خیال به جای فکر چاره پوسه‌زنان دل‌ای دل

می‌خواند درحالی که حتی دنباله‌رو قافله تمدن هم نیست، آپاندیس تمدن است چرا که شاید گولش زده‌اند که خاک زمین می‌تواند با تولید و توزیع علمی بیست میلیارد نفر را پذیرائی کند و آب کره زمین با کشاورزی و "دامپروری" علمی زیر دریا (پرورش جانوران زیر دریائی) جواب شصت میلیارد نفر را می‌دهد یعنی جمعاً "جا برای هشتاد میلیارد نفر هست و حال که فقط پنج میلیارد نفریم پس لابد جا برای او هم هست و جنوبی دلخوش را بگو که مدام سرش را به زیر لحاف فتوکی می‌کند و بر خیل عظیم جنوبیان - قربانیان آینده - می‌افزاید بدون این که از خود بپرسد که به چه دلیل باید شکم میلیارد میلیاردی او را پر کنند؟ برای اینکه مزاحم شمالی بشود و سهمی مساوی از او بطلبد؟

تا این مساله به خوبی شناخته نشود و تمامی ابعاد آن به وضوح و با دقت ریاضی شکافته و عنوان نشود نمی‌توان پذیرفت (یا راضی شد) که مساله به وجهی علمی طرح شده است و تا مساله‌ای به وجه علمی طرح نشود نمی‌توان پاسخ علمی و در نتیجه صحیح برای آن یافت. این مساله‌ای آسمانی نیست که نیاز به پاسخ آسمانی داشته باشد، بلا از زمین نازل شده است و بر ماست که ذره‌بین عینک‌های مختلف خود را بر این مساله متمرکز کنیم.

(۱) به عنوان مثال به ترجمه آقای همایون‌پور از گزارش‌های ویلسی برانت نگاه کنید.